

# تربیت در گذر عواطف

دکتر علی قائمی

## مقدمه

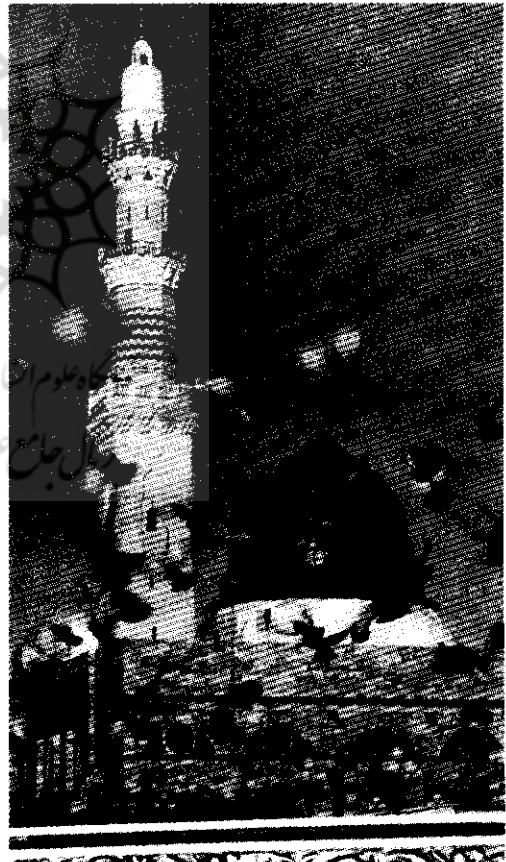
آیا هیچ به این فکر و اندیشه افتاده‌اید که چه شد پیامبر گرامی اسلام، با آن همه غربت و تنهایی، و با آن همه بی‌مهری و خصومتی که به او نشان می‌دادند، به درجه‌ای از محبوبیت رسید که صبحگاهان در عین سرما و در عین غلبهٔ خواب بر دیدگان، افراد از جای بر می‌خیزند و به بالای مناره می‌روند و نام او را با شکوه و جلال می‌برند؟

چرا امامان ما در عین آن همه تبلیغات سوء و آن همه دشمن تراشی‌ها علیه ایشان، در دل و جان مردم جای داشتند؟ چه شد که شاگردان زبده‌ای در غم فراق امامان اشک ریخته، جان بر سر مرام آنان هدیه کردند؟ و نیز چرا آن همه تحول‌ها و دگرگونی‌ها در عرصهٔ فکری و اعتقادی مردم پدید آمد؟ پاسخ عادی این سؤالات را باید در شیوهٔ برخورد و زندگی اجتماعی آنان جست و جو کرد و متذکر شد و هم در این شعر نغز که:

درس معلم از بود زمزمهٔ محبتی  
جمعه به مکتب آورد، طفل گریزای را

## رمزی از آفرینش

در منابع اسلامی رمز کلی آفرینش را حبّ و پیوستگی ذکر کرده‌اند و در این عرصه در حدیثی قدسی چنین می‌خوانیم: کنت کنزاً مخفياً واحببت ان اعرف و خلقت الخلق لکی اعرف (کتاب حدیث قدسی). خدا فرماید: گنجی از دیده‌ها پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، خلق را آفریدم تا معرفی شوم. و بدین سان سرچشمهٔ آفرینش‌ها و پیوندها و وصلت‌ها و الفت‌ها، حبّ است و اگر در این





سرای، محبت به عنوان مایه اصلی حیات نبود هیچ رابطه عمیقی بین زن و شوهر وجود نداشت و این خداست که بذر محبت را در دل زن و شوهر پراکند و جعل بینکم موده و رحمة (سوره روم، آیه ۲۱). در صورت عدم حب زندگی دوام نمی یافت، مادری به نوزاد خود شیر نمی داد و پدری بار زندگی همسر و فرزندان را بر دوش نمی گرفت. کانون خانواده و اجتماع سرد و خاموش، و جهان چون جنگلی بی روح، و انسانها تنها در اندیشه جلب منافع به بهای زدن، کشتن، دریدن و بیچاره کردن هم بودند و در آن صورت زندگی چه معنایی می داشت؟

#### رمز نفوذ پیامبر

شما می دانید که پیامبر گرامی اسلام در برهه‌ای محدود از تاریخ و در دوره‌ای بس کوتاه از عمر نبوت خویش چنان به تسخیر دلها پرداخت که گروهی عظیم دلباخته و شیدای او شدند، به طوری که در طریق حفظ و صیانت وجودش جان و مال خویش را فدای او می ساختند. رسول خدا روزی به نگاه عاشقانه کودکی پرداخت که به او چشم دوخته، نظاره‌اش می کرد. خطاب به آن کودک فرمود:

- آیا مرا دوست می داری؟ گفت آری یا رسول الله.

- مرا بیش تر دوست داری یا پدرت را؟ گفت پدرم فدای تو ای رسول خدا.

- مرا بیش تر دوست داری یا مادرت را؟ گفت مادرم فدای تو ای رسول خدا.

- مرا بیش تر دوست داری یا دو چشمانت را؟ گفت دو چشمانم فدای تو ای رسول خدا (مکتب اسلام، داستان ماه).

آری او در بین همگان محبوب بود: در بین کودکان به همین گونه که ذکر شد، در بین



جوانان، آن چنان که برای او سر و جان فدا می‌کردند و حتی برخی از سران می‌گفتند او جوانان ما را سحر کرده و از راه به در برده است (جوان، فلسفی) و در بین بزرگسالان که در آن سن و سال به جبهه رفته، در پای رکاب او شمشیر زده و عاشقانه جان می‌دادند.

او اهل محبت بود. به کودکان سلام می‌کرد و با آنان دست می‌داد. بر سر یتیم دست نوازش می‌کشید، با جوانان و بزرگ‌ترها مصافحه می‌کرد، کودکان را بوسه می‌زد، از فقیران دل‌جویی می‌کرد و به افراد گرفتار کمک می‌رساند. از شرمساران حفظ آبرو می‌کرد، نسبت به همه تواضع داشت، گاهی بچه‌ها را بر دوش خود سوار می‌کرد، گاهی با آنان هم بازی می‌شد، زمانی عباي خود را زیرپای یک مهمان یهودی پهن می‌کرد و...

### جلوه نفوذ پیامبر

نمونه‌های نفوذش همان‌ها بود که بر شمرديم. نمونه دوم نفوذش همان ذکر نام او در حین اذان است و نمونه سوم نفوذش ذکر و یاد اوست با عبارت "بابی انت و امی": پدرم و مادرم فدای تو باد (سخن امام علی در حین دفن پیامبر) و نمونه چهارم شیدایی مردم در دیدار قبرش و...

آن شاگرد حیرت‌زده در برابر علم استاد خطاب به او گفت چرا دعوی نبوت نکنی؟ جواب شنید که راز آن را بعداً به تو خواهم گفت. در شبی بسیار سرد، آن نیز در هوای همدان، در کنار استاد خوابیده بود که ناگهان بوعلی او را صدا زد برخیز و برایم آبی آور که تشنه‌ام، و شاگرد به خاطر سرمای شدید تعلل می‌کرد و توجیه داشت که آب در هوای سرد

فلان زیان را دارد. در این هنگام صبح شد و صدای اذان در گوش پیچید و شهادت به رسالت پیامبر. بوعلی گفت دعوی نبوت او را سزااست که صبحگاهان در هوای سرد به مأذنه می‌روند و ذکر نام او می‌کنند، نه من که چند بار از تو آبی خواستم و هر بار توجیهی داشتی!

## نفوذ دیگران

دوستداران جدی امام شد.

نمونه این نفوذ را در زندگی دیگر امامان به صورت‌های مختلف می‌بینیم:

○ در زندگی امام امیرالمؤمنین - علیه السلام - از این نمونه‌ها بسیار داریم، مثل داستان کمیل، میثم، ضرار بن ضمره و... که نیمه‌های شب به دنبال علی روان بودند و نسبت به او عشق می‌ورزیدند. ضرار در پاسخ معاویه که پرسیده بود در غم فراق علی (پس از شهادت) چه می‌کنی، جواب شنید: صبر می‌کنیم، صبر مادری که سر فرزند جوانش را روی زانوی او بریده باشند.

○ حسین بن علی - علیه السلام - را می‌بینیم که زهیر قین عثمانی مسلک را چنان منقلب کرد که از عاشوراییان شد و در مقابل او سینه سپر کرد و تیرهای دشمن را به نفع امام به جان خرید و به شهادت رسید. در صبح عاشورا در حالی که خون از سر و رویش می‌چکید دست بر دوش امام نهاد و گفت: جانم فدای تو، چه معلم خوبی برایم بودی؟

○ امام باقر - علیه السلام - در برابر فردی که به او از طریق نامه اهانت کرده بود، چنان موضع زیبایی گرفت که آن شخص از شهر خود به سوی مدینه آمد و عذر خواست و اعلام تنبّه کرد.

○ امام رضا - علیه السلام - با ابا صلت محافظ زندان چنان رفتار کرد که او از عاشقان امام شد.

○ امام کاظم - علیه السلام - در زندان سندی چنان تأثیری در خانواده او به جای گذارد که آنان بعدها از شیعیان مهم شدند.

○ امام سجاد - علیه السلام - در زهری که از فقهای بنی امیه بود چندان اثر گذارد که او از

## تأثیر معلم در شاگرد

پرسش این است که آیا نفوذها و اثرگذاری‌ها تنها خاص پیامبر و امامان معصوم بود؟ پاسخ این است که نه، هر فردی که بتواند به میزانی خط و راه آنان را تعقیب کند، به میزانی و به نسبتی در این راه مؤثر خواهد بود. ما در این مورد نمونه‌هایی داریم که ذکر نام و معرفی آنان خود مجلدی را تشکیل می‌دهد.

از قدما بزرگانی بودند که شاگردان برجسته‌ای داشتند و این شاگردان دلدادگانی برای آنان بودند و همه‌گاه از معلم و مربی خود به نیکی یاد می‌کردند مثل ابن مسکویه، ابن سحنون، سهروردی، داستان شمس و مولانا، و ده‌ها مورد از این قبیل که گاهی شمس من و خدای من از خود می‌سرودند. در عصر ما نیز چه بسیارند مراجع تقلیدی که شاگردانی مخلص و وفادار از خود باقی گذاردند. مگر داستان علامه مطهری و ارادتش به علامه طباطبایی یا داستان قاضی طباطبایی و شاگردانش، و حتی برخی از معلمان مدارس در ارتباط با شاگردانشان کم مسئله‌ای است. رمز این امر آن است که انسان بنده احسان است: اِنَّ الْاِنْسَانَ عَیْدُ الْاِحْسَانِ، و انسان عاشق حبّ است و دوستدار کسانی که دوستش بدارند. به گفته عارفی خاک و گل ما را با محبت سرشته‌اند و محبت رام‌کننده آدمی و راحت‌بخش دل‌هاست.

## شیوه‌های نفوذ

در مورد این که چگونه در شاگرد خود نفوذ کنیم، باید گفت با استفاده از الگوگیری از خط و

پرسیدن، به او دلگرمی و وعده سلامت دادن.

ستودن نقطه‌های مثبت او: هر انسانی هر چند پرونده سیاهی داشته باشد دارای نقطه مثبتی است مثل صداقت در سخن، خط زیبا، نقاشی زیبا، تعاون با دیگران، تواضع و ...

حرمت‌گذاری به او: مثل پرسش از کار او، گوش دادن به حرف او، دست دادن به او، یاد نام او به احترام، پاسداری از حرمت او در میان جمع، حفظ آبروی او و ...

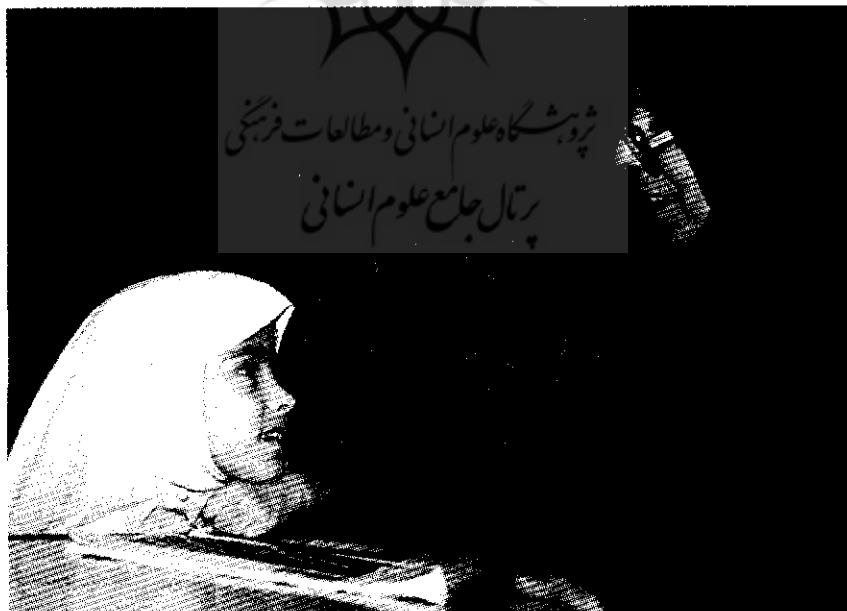
مهر پنهان: مثل کمک‌های محرمانه به شاگرد فقیر، دفاع در غیبت او، ذکر و یاد او به خوبی در زمان عدم حضور در کلاس، حتی کمک‌رسانی محرمانه به خانواده او، دلجویی محرمانه از او در شکست و ... شما می‌دانید که حضرات

راه رسول الله - صلی الله علیه و آله. باید دید آنان چه کردند، ما نیز همان کار را با توجه به شرایط و امکانات انجام دهیم. اما شیوه‌ها:

به حساب آوردن شاگرد: طوری که او احساس کند در میان سرها سری دارد و برای او ارزش و اعتباری قائل‌اند. به عنوان مثال، در مدرسه نزدیک شدن به او، سلام کردن، دست دادن، احوال پرسیدن و ...

انس با او: مثل هم بازی شدن، با هم ورزش کردن، بر سر یک میز یا او هم غذا شدن، با هم از مدرسه به خانه رفتن و بر عکس، به گردش و تفریح رفتن با او.

دلجویی از او: به ویژه در حال درد و مرض، به عیادتش در خانه او رفتن، از درد و مرض او



معصومین - علیهم السلام - شب‌ها به درخانه  
فقیران می‌رفتند و دور از چشم مردم، به آنان  
کمک و آذوقه می‌رساندند.

مطایبه با وی : غرض مزاح‌هایی است که  
در آن به شخصیت کسی دست‌اندازی نشود،  
ولی زمینه را برای سرور و شادمانی فرد فراهم  
سازد، مثل ذکر یک شعر، قصه و ...

برخورد خوش: رعایت مدارا، انصاف،  
عدالت، ارتباط با لبخند، تقسیم نگاه به صورت  
مساوی بین شاگردان، علت جویی قبل از اتخاذ  
تصمیم، برخورد منطقی با شاگرد و ...

رعایت حق و اخلاق : پایه‌گذاری روابط  
بر اساس حقوق و بده و بستان‌ها، دادن آزادی به  
فرد که سخن خود را بگوید، عبور کریمانه از  
خطاها، به رخ نکشیدن معایب، عفو در عین  
قدرت، یادآوری سابقه نیک او برای خود  
نگهداری‌ها، دادن جواب درست به سؤالات  
او، اگرچه در آن کنایه‌ای باشد.

### نکته‌ای مهم

انس و صفا و رفاقت و صمیمیت خوب  
است، اما بدان شرط که اولاً هیبت و وقار معلم  
را نشکند و ثانیاً شاگرد را گستاخ نسازد. به  
همین خاطر محبت در عین قاطعیت است. در  
حین خنده با شاگرد با او صمیمی و دارای  
لبخندیم ولی در آن‌گاه که سخن ناروایی گفت  
چهره در هم می‌کشیم و با نگاه و سکوت

معنی‌دار به او تفهیم می‌کنیم که راه خطا پیموده  
است.

امام سجاد - علیه السلام - با مردم صمیمی  
بود، و حتی در کاروان حج به صورت ناآشنا  
خدمتکاری داشت ولی در مجلس او جرأت  
سخن بی حساب نبود. در داستان رسول اکرم نیز  
وضع به همین گونه بود. کسی حق قهقهه زدن  
نداشت و حق غیبت از فردی، حسادت به  
دیگران و دعوایی در حضور او نداشت و حجب  
و حیایی، جلال و شکوهی و ترس معقولی در  
جلسه حکم‌فرما بود، و معلمی حق بین باید این  
چنین باشد.

### زیان خشکی و خشونت

برخی از معلمان برای حفظ ابهت خود  
سخت‌گیر و خشن‌اند. کسی را در کلاس ایشان  
جرأت سخن گفتن نیست و همه‌گاه بین معلم و  
شاگرد فاصله است. چنین وضعی سبب شیوع  
تصنع، تقلب، ریا، دروغ، فرار از تکلیف و در  
نهایت گریز از مدرسه است.

کسودکانی هستند که عاشق دیدار معلم  
نیستند و روزهای شنبه دچار دل‌درد و سردرد  
و استفراغ می‌شوند، به درس بی‌توجه‌اند، از  
مدرسه‌گریزان‌اند و آرزوی اتمام کلاس و درس  
روزانه را دارند، کلاس برایشان قفس است و ...  
اینان در واقع محروم از محبت‌اند و گرنه محبت،  
"جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را."